

سه دوره تولید و بازتولید سیاست در نظام اجتماعی ارمنه قفقاز

(۱۲۲۰-۱۵۰۱/۴۳۰-۱۲۲۰/۳۰۳-۴۳۰)

سید هاشم آقاجری*

استادیار تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس

سید علی مزینانی

دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۷/۰۱)

چکیده

در طول قرن‌های ۳ تا ۱۵، ارمنستان قفقاز مدام تحت هجوم ملت‌ها و اقوام مختلف قرار داشت؛ از قرن چهارم تا هفتم عرصه رقابت ساسانیان و رومی‌ها/بیزانسی‌ها بود. سپس در طول قرن‌های ۷ تا ۱۱ محل منازعه خلافت اسلامی و امپراتوری بیزانس قرار گرفت. بعد برای دو قرن جولانگاه ترکان و بیزانسی‌ها شد و سرانجام در طول قرن‌های ۱۳ تا ۱۵ نیز به میدان تاخت و تاز مغولان و ترکمانان تبدیل شد. پرسش اصلی اینجا است که سیاست‌ورزی این قومیت کوچک، که در مقایسه با تمام ملت‌های مهاجم منابع تخصیصی و اقتداری محدودی داشته است را در آن موقعیت جغرافیایی و برهه زمانی چگونه باید فهم کرد. اتکا بر نظریه ساخت‌یابی و جامعه‌شناسی تاریخی مکمل آن نشان می‌دهد که باید پاسخ را در انتشار هرچه بیشتر سیاست‌ورزی در زمان-مکان دید. سیر تاریخی سیاست‌ورزی ارمنه، نشانگر حرکتی تاریخی و غیرتکاملی از سوی اتکا بر منابع تخصیصی محدود در زمان-مکان (دژنشینی، مالکیت ارضی، نیروی مسلح) به سمت منابع اقتداری (قانونگذاری، امر قدسی، میانجیگری، ترجمه، تفسیر و بایگانی، بیعت و بیعت‌نکردن، بیگانگان) و گونه‌نوینی از منابع تخصیصی (وقف، پول، تجارت) است که ویژگی هر دو گسترده‌گی بی‌پایانی در زمان-مکان است. این نوشتار، تحول مورد نظر را در قالب سه مقطع تاریخی به تصویر می‌کشد؛ سال‌های ۳۳۰ تا ۴۲۰، سال‌های سیاست مبتنی بر منابع تخصیصی، سال‌های ۴۲۰ تا ۱۲۲۰ دوران تکوین سیاست مبتنی بر منابع تخصیصی کناررفتن گونه‌کهن سیاست، ۱۲۲۰ تا ۱۵۰۱ دوران تثبیت سیاست‌ورزی مبتنی بر منابع تخصیصی.

کلیدواژه‌ها

ارمنستان، ساخت‌یابی، سیاست، قفقاز، منابع اقتداری، منابع تخصیصی.

مقدمه

در نظر گرفتن این فاصله زمانی بسیار طولانی (۱۵۰۱-۳۰۳) برای این مطالعه هر چند در نگاه اول نمی‌تواند خالی از مجادله باشد؛ اما باید تأکید کرد که به‌واسطه تلاش برای به تصویر کشیدن چرخش نهادی سیاست‌ورزی ناگزیر بوده‌ایم و البته در سنت جامعه‌شناسی تاریخی در قالب مفهوم زمان بلند^۱ کاملاً به رسمیت شناخته می‌شود. نگاه کل‌گرای این نوشتار که در آن همه دوگانگی‌های سنتی جامعه‌شناسی از میان برمی‌خیزند برگرفته از نظریه ساخت‌یابی گیدنز است. این نظریه بر هستی‌شناسی مبتنی بر زمان-مکان بنیاد شده تا به همه فرایندهای «امپراتوری‌خواهی» (Giddens, 1984: 2) مانند اصالت فرد و اصالت ساختار، تقدم ابزار و تقدم فرهنگ و ... در نظریه اجتماعی پایان دهد. همه این دوگانگی‌ها در بستر تاریخی زمان-مکان بهم پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگرند. از همین رو، کنش و ساختار در حقیقت یکدیگر را پیش‌فرض می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۶۳) و منابع تخصیصی و منابع اقتداری را نمی‌توان بدون یکدیگر تصور کرد. مبتنی بر همین هستی‌شناسی است که جامعه‌شناسی تاریخی گیدنز، در مقام مکمل نظریه ساخت‌یابی، اساس تمیز و تفاوت میان نظام‌های اجتماعی را فاصله‌گذاری زمانی-مکانی قرار می‌دهد. بر این مبنا، منابع اقتداری نسبت به منابع تخصیصی توان چشمگیری برای انتشار در زمان-مکان دارند و حتی منابع تخصیصی که درجه انتشار بالایی دارند این خاصیت را از تأثیر منابع اقتداری به دست آورده‌اند (کسل، ۱۳۸۹: ۲۶۲) برای نمونه، می‌توان به مالکیت ارضی اشاره کرد که به وقف تبدیل می‌شود و یا سکه طلا و نقره‌ای را نام برد که به پول ترقی پیدا می‌کند. به شکل مشخص، جوامعی که منابع اقتداری آن‌ها اعتلا و ترقی می‌یابد به قدرت بیشتری، حتی نامتناسب با منابع تخصیصی‌شان، دست می‌یابند.

با این زمینه هستی‌شناسانه، بررسی نهاد سیاست (به‌عنوان یکی از چهار نهاد اصلی نظام اجتماعی و بروز عینی منابع اقتداری) در رابطه متقابل با اقتصاد (به‌عنوان بروز عینی منابع تخصیصی)، دلالت و مشروعیت در بستری از زمان جهانی و در ارتباط عرضی با کنشگران ممکن می‌شود. به بیان دیگر و در ارتباط با موضوع این بررسی، هیچ تحول نهادی در سیاست قابل بررسی نیست، مگر آنکه سیاست در پیوند متقابل با اقتصاد، دلالت و مشروعیت و در حالی که به‌وسیله عوامل اجتماعی در بستری از زمان جهانی در حال تولیدشدن و بازتولیدکردن است در نظر گرفته شود.

دژها و خانواده‌ها: سال‌های ۳۰۳ تا ۴۳۰

در ارمنستان دوره تیرداد سوم (۳۳۰-۲۸۷) و در آستانه اعلام مسیحیت به‌عنوان دین رسمی، همه چیز تثبیت شده و تخطی ناپذیر به‌نظر می‌رسید، به این معنی که پادشاهی به سلسله آرشاکونی (بازماندگان سلسله اشکانی ایران) تعلق داشت، مجموعه‌ای از ناخارارها (اشراف زمین‌دار) در سرتاسر قلمرو پراکنده بودند و در سال ۳۰۳ نیز مهمان جدیدی به‌نام کلیسا پیدا شده بود. در چنین فضایی تعیین قدرت بیش از هر چیز وابسته به خویشاوندی و دژنشینی، به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر انتشار زمانی-مکانی بود. به این ترتیب، هر خانواده می‌کوشید که انحصارش را بر تمام مناصب نظامی و روحانی قلمروی خود حفظ کند، واقعیتی که نمود آن را می‌توان در مشخص بودن جزئیات نسب‌شناسی همه کاتولیکوس‌ها و اسقف‌های آن دوران دید (Maksoudian, 1994: 18). همچنین شبکه‌ای از دژها از سوی هر خانواده در بخش‌های متفاوت قلمرو مستقر بود و به‌واسطه این واقعیت اولویت نخست در هر یک از زدوخوردهای پرشمار خاندان‌های ناخاراری بر دست‌یابی به دژها و به اسارت درآوردن اعضای ذکور خاندان مقابل قرار می‌گرفت (Orbelean, 2012: 32).

در این وضعیت از انتشار قدرت، روابط میان ناخاراری از راه نظام مشروعیت و قراردادهای مبتنی بر آن پایش می‌شد. اینجا عنصر اول قدمت کهن خاندان آرشاکونی بود. استرابو باور داشت که این آرشاکونی‌ها بودند که برای اولین بار به گروهی پراکنده از مردم هویتی واحد بخشیدند و آن‌ها را به ارامنه تبدیل کردند (Russell, 1987: 73). در صورت پذیرش اعتقاد استرابو چندان عجیب نبود که آرشاکونی‌ها برای خود از یک‌سو به فره ایزدی قائل باشند (Garoisian, 1999 (a): 76) و از سوی دیگر مانند امپراتوران رومی خود را با خدایان هم‌ردیف کنند و کیش پرستش پادشاه برپا دارند (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۰۳). قدمت کهن خاندان آرشاکونی زمینه و بستری بود برای سربرآوردن گاهنامه دیگر عنصر نهادی مشروعیت. گاهنامه که نسخه‌برداری از یک سنت ایرانی بود، به‌شکل نمادین، جایگاه و کوسنی را که هر ناخارار باید در هنگام حضور در دربار در آن قرار می‌گرفت و بر آن تکیه می‌زد تعیین می‌کرد (Garoisian, 1999 (a): 76-77). کارکرد غیرنمادین این سند ۱۷ رده‌ای اما پیوندزدن همه خاندان‌های ناخاراری به دربار با تقسیم وظایف مملکتی میان ایشان بود. به این صورت بود که برای نمونه مامیکونیان‌ها مقام اسپهبدی یا فرماندهی کل قوا را در اختیار داشتند، گنونی‌ها سرپرست امور مالی پادشاهی شناخته می‌شدند و باگراتونی‌ها مسئول گارد و تشریفات تاج‌گذاری پادشاه به‌حساب می‌آمدند (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۲۷).

نظم تثبیت‌شده‌ای نتیجه هم‌نشینی خویشاوندی و دژنشینی با قدمت کهن آرشاکونی‌ها و گاهنامه از محل منابع تخصیصی چون مالکیت ارضی و نیروی مسلح به حیات خود ادامه می‌داد. خدمات نظامی به‌وسیله آزات‌ها (سوارهای سنگین اسلحه) ارائه می‌شد و از آنجا که

بیشتر هزینه خدمات آنان از راه واگذاری زمین ادا می‌شد؛ بنابراین زمین بیشتر ضامن نیروی مسلح بیشتری نیز بود. وقف هم هنوز وجود خارجی نداشت مگر در قالب عنایات ارضی سست و ناپایدار پادشاه (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۳-۱۴۲).

ورود کلیسا به این نظم تثبیت شده از مسیر قانونگذاری انجام شد، منبعی که استعدادش برای انتشار در زمان-مکان بسیار بیشتر از نیروی مسلح و مالکیت ارضی بود. قانونگذاری تا قبل از ظهور مسیحیت حوزه نفوذ پادشاه و ناخارارها بود، به این دلیل گریگور روشنگر (۳۳۱-۲۵۷)، بنیانگذار کلیسای رسولی ارمنستان، اولین قدم خود را در این مورد بسیار محتاطانه برداشت و سلسله مراتب کلیسایی را براساس همان گاهنامه ۱۷ رده‌ای تنظیم کرد (Orbelean, 2012: 14). گسترش کلیسا در روزهای نخستین انتشار رسمی مسیحیت با مشکل خاصی روبه‌رو نشد و چنان از یک بخش‌نامه دولتی خیلی زود از سوی بیشتر ناخارارها استقبال شد (Orbelean, 2012: 10). حضور قانونگذاری، خود دلالتی بود بر حرکت تدریجی اما مداوم امر قدسی در معادلات سیاسی ارمنستان. قرار بود که کلیسا پیونددهنده انسان و آسمان باشد و به تدریج این نقش را از پادشاهی سلب کند، تقابلی که البته بدون پیامد نبود و به قتل دو کاتولیکوس و مضروب شدن شدید یکی دیگر از آن‌ها انجامید (باغداساریان، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۶). با وجود تقابل‌ها، حرکت امر قدسی ادامه یافت و در شورای قانونگذاری آشتیشات^۱، که با حضور مشترک ناخارارها و روحانیون و به رهبری کاتولیکوس نرسس برگزار شد، قوانینی مانند ممنوعیت تبلیغ و فعالیت زرتشتی‌گری در ارمنستان، تأسیس صومعه‌ها و دیرهایی برای نگهداری یتیمان و جذامیان و از همه مهم‌تر، به‌کارگرفتن محدودیت‌هایی علیه ازدواج‌های درون خانوادگی ناخارارها، که بنابر شرع مسیحیت غیرقانونی بودند، تصویب شدند (خورناتسی، ۱۳۸۰: ۲۲۳).

در سال ۳۸۴ در پی معامله میان ابرقدرت‌ها تقسیم ارمنستان بین ایران و روم رقم خورد، آنهم درحالی که روحانیت آشوری (مورد حمایت ایران) به زبان آشوری، اهل فرهنگ و هنر به یونانی و پادشاه (رو به انحطاط) و ناخاراری به پهلوی ساسانی می‌اندیشیدند و می‌نوشتند (Zekiyan, 2005: 58). کلیسا برای حفظ دست‌آوردهای خود به سمت خط و کتاب مستقل رفت تا منابع نوپای خود (قانونگذاری، امر قدسی و ...) را از نابودی حفظ کند. اقتدا به یونانی و پهلوی ممکن نبود؛ زیرا موجب رنجش یکی از دو ابرقدرت می‌شد؛ بنابراین کلیسا مسیر توسل به امر قدسی را در پیش گرفت. این چنین بود که مسروپ ماشوتوس (۴۴۰-۳۶۲) با حمایت‌های گسترده کاتولیکوس ساهاک پارتو (۴۳۹-۳۵۴) به ابداع خط و کتابت ارمنی موفق شد (کوریون، ۱۳۸۱: ۳۴). بدون تلف کردن وقت مجموعه گسترده‌ای از نونهالان به آموزش این خط و کتابت گماشته شدند و ترجمه آثار از یونانی و آشوری آغاز شد (کوریون، ۱۳۸۱: ۴۰).

از دژ ارمنی به جهان ارمنی ۱۲۲۰-۴۳۰

برچیده شدن حکومت آرشاکونی ارمنستان در سال ۴۲۸ را می توان به نوعی نشان اوج قدرت ناخارارها دانست. ناخارارها برای حفظ نظم کهن، به خویشاوندی و دژنشینی و در کنار آن گاهنامه متوسل شدند. به این واسطه، مراقبت دائم از سوی آن ها وجود داشت تا مقام کاتولیکوسی کلیسا با هیچ خاندان ناخاراری پیوند نداشته باشد و در عین حال هر خاندانی حوزه اسقفی خودش را به یکی از اعضای خود اختصاص دهد (Sebeos, 1999: 116). بازخورد ناخواسته این کار در طولانی مدت قطع شدن پیوندهای خانوادگی کلیسا بود، چنانکه در قرن های ۵ تا ۱۰ از ۳۶ کاتولیکوس تنها ۵ یا ۶ تن از آن ها تعلق خانوادگی داشتند (Maksoudian, 1994: 34). با این که پافشاری کلیسا بر حرمت داشتن ازدواج خویشاوندان تا حدی حلقه بسته ازدواج های درون خانوادگی ناخارارها را گشود؛ اما اعتقاد آن ها به اهمیت خویشاوندی را کاملاً از میان نبرد (Dasxurants'i, 2010: 129). از روی همین اعتقاد ناخارارها حتی در دوران برتری اعراب نیز در ایجاد پیوند خانوادگی با آن ها (در صورت مفیدبودن این مسئله برای حفظ قدرتشان) برهم سبقت می گرفتند. برای نمونه، می توان به پذیرفتن افشین (فرمانده معروف مأمون) به عنوان داماد از سوی آشوت باگراتونی اشاره کرد (Drasxanakerte'i, 1987: 150). حضور اعراب اما تنها به خویشاوندی محدود نمی شد. آن ها با مهاجرت های از پیش طراحی شده خود، همچون مورد هارون الرشید، (Bournoutian, 2006: 74-75)، به شهرنشینی رونقی دادند که دژهای ناخارارها را بیش از پیش به انزوا برد و به تدریج قفقاز را به یک مرکز تجارت با خزرها و پچنگ های آن سوی کوه تبدیل کردند.

از سوی نظام مشروعیت نیز گاهنامه خود، به بهانه ای برای مداخله نیروهای بیگانه تبدیل شده بود. برچیدن بساط خاندان آرشاکونی گاهنامه را که تا حد زیادی اعتبارش مبتنی بر قدمت کهن آرشاکونی ها بود، در عمل به سندی متکی بر مالکیت ارضی و نیروی مسلح تقلیل داد. در واقع، قیام آوارایر (۴۵۱) بازخورد عینی همین فروپاشی بود. خاندان مامیکونیان که براساس گاهنامه صاحب حق ارشدیت بود با مشاهده افزایش توقف ناپذیر توسل ناخارارهای ناراضی از این حق ارشدیت به شاهنشاهی ساسانی و به دست آوردن قدرت از این محل جز برافراشتن پرچم شورش علیه تیسفون راه دیگری ندید (Parabetsi, 1985: 130-131).

به نظر می آمد که برای بحران ناخاراری پایانی وجود نداشت؛ زیرا اثرات زمان جهانی به تدریج مالکیت ارضی و نیروی مسلح را نیز به تکیه گاه هایی نامطمئن تبدیل کرد. اعراب مالیات های خود را در قالب سکه مطالبه می کردند. از یک سو اقتصاد ارضی ناخارارها به ایشان اجازه نمی داد که غیر از معادن طلا و نقره پایان پذیر اراضی آبا و اجدادی خود به جای دیگری برای تأمین مالیات های نقدی امید داشته باشند (Ghewond, 2006: 32-33)، هم زمان با از رواج افتادن ازدواج های درون خانوادگی روزه روز بر تفکیک اراضی دامن می زد و کافی بود تا

این واقعیت‌ها با دوره‌ای از کمبود نقره متقارن شوند (Ghewond, 2006: 32-33). جایی در نیمه دوم قرن ۲ ه.ق / ۷ م. این تقارن واقع شد و افزایش شدید مطالبات اعراب را در پی داشت. خاندان مامیکونیان که از اعتلای موقعیت خاندان باگراتونی و روابط عالی آن‌ها با اعراب به شدت سرخورده بود، این تقارن را دست‌مایه قیامی علیه اعراب قرار داد و در نبرد باگرواند (۷۷۵ م. / ۱۵۸ ه.ق) خود و بسیاری از خاندان ناخاراری را تقریباً از صحنه سیاسی ارمنستان محو کرد (Garsoian, 1999 (b): 131). این تقارن، اما سوی دیگری هم داشت و آن دست‌آوردهای کلیسا به‌ویژه در حوزه امر قدسی و واسطه‌گری و میانجیگری بود که دست در دست هم، مالکیت ارضی ناخارارها را از میان برد و به وقف تبدیل کرد.

بعد از مالکیت ارضی نوبت فروپاشی نیروی مسلح بود. زمانی این منبع تخصیصی تا آنجا پیش رفت که ناخارارها قرار گذاشتند که کمیت آزات‌هایشان (سواران سنگین اسلحه) به‌جای گاهنامه ملاک رده‌بندی خاندان‌ها قرار بگیرد (Sebeos, 1999: 147). پیامدهای حضور اعراب اما نبودنی نیروی مسلح را رقم زد. آزات‌هایی که پیش‌تر زمین‌داری تنها محل درآمدشان بود گزینه دیگری برای استقرار پیدا کردند، شهر. در اوایل قرن ۵ ه.ق / ۱۱ م. آزات‌ها به دلیل تجارت، دیگر یکی از بازوهای سیاست‌ورزی در شهرهای ارمنستان بودند (Lastivertc'i, 1985: 54-55).

با وجود یکسان‌بودن زمان جهانی برای کلیسا و ناخاراری، روحانیت از مسیر مختص به خود پیش می‌آمد. نخستین قدم‌های آن‌ها پس از سقوط آرشاکونی‌ها با همان منابع معمول برداشته شد، قانونگذاری و امر قدسی. شورای شاهپیوان در سال ۴۴۲ با حضور ناخارارها برگزار شد و تصویب کرد که انتصاب اسقفی هیچ یک از قلمروهای ناخاراری بدون تأیید کاتولیکوس کلیسای رسولی معتبر نخواهد بود (Maksoudian, 1994: 16-17). در شورای سال ۵۵۲ دین، که هدف اصلی خود را مقابله با نفوذ تلاش‌های همگون‌سازانه بیزانسی‌های کلسدونی‌گرا قرار داده بود، دیگر خبری از ناخارارها نیز نبود. کلیسا در این شورا تقویمی مستقل از تقویم بیزانسی‌ها تدوین و تصویب کرد تا اعیاد و مناسبت‌ها و عزاداری‌های آرامنه کاملاً از بیزانسی‌ها جدا باشد (Bournoutian, 2006: 62-63). مشابه همین تلاش‌ها وقتی در قرن ۹ از سوی آشوت باگراتونی (اولین پادشاه سلسله باگراتونی ۲۷۴-۲۷۰ ه.ق / ۸۹۲-۸۸۴ م.) واقع شد و وی تلاش کرد تا بر زندگی اشراف زمین‌دار، شهرنشین‌ها و روستاییان ضوابطی قرار دهد، به شکلی که «ساکنین کوهستان‌های سرد و دره‌های گرمسیر به یک میزان آن را رعایت کنند (Drasxanakertc'i, 1987: 129)، خیلی زود با شکست مواجه شدند. آنچه کلیسا انجام می‌داد فراتر از گردآوری گروهی از افراد و صدور برخی فرمان‌ها بود.

به موازات قانونگذاری، امر قدسی قرار داشت، قدرتی معنوی که از یک منظومه وجودی بسیار برتر از انسان‌های خاکی ناشی می‌شد. تفاوت ماهوی امر قدسی از منابع تخصیصی در

اختیار اشراف شاید در هیچ جایی بهتر از سخن کشیش ارمنی پتر خطاب به واختانگ گرگاسال (۵۵۲-۴۴۷) پادشاه گرجستان خود را نشان نداده باشد، «کلیسای حقیقی خداوند رمه مطیع و متحد اوست که پس از ممات نه تو و نه هیچ کس دیگر را بر آن اختیاری نیست؛ اما نابودی بنا برای هرکس که میل آن را در دل می‌پرورد امری سهل و آسان است» (The Georgian Chronicle, 1991: 75). آنچه که پتر به صراحت بیان نمی‌کند این است که مأمور هدایت این گله خداوند با روحانیون است. از همین رو است که کشیش خالق دانسته می‌شود و می‌تواند روح نقصان دیده یک مؤمن را به روحی الهی تبدیل کند. چنانکه خیاط از پارچه جامه‌های زیبا می‌دوزد و آهنگر از دل سنگ سازه‌های فلزی بیرون می‌کشد (Orbelean, 2012: 2). در این حالت، تنها چیزی که برای جماعت غیر روحانی به‌جا می‌ماند ابراز ارادت بود. حال این ابراز ارادت یا چنان مورد خاندان کامساکاران می‌توانست در قالب خربرداری بقایای قدیسیان از امپراتور هراکلیوس (۶۴۱-۵۷۵) و انتقال آن‌ها به کلیسا خود را نشان دهد (Mamikonean, 1985: 66)، یا از راه وقف.

نفوذ و تأثیر قانونگذاری و امر قدسی تا حد زیادی تابع ترجمه، تفسیر و بایگانی بود. کلیسا که با ابداع خط ارمنی، ارمنه را از زبان‌های پهلوی ساسانی و یونانی بی‌نیاز کرد، در این عصر جدید برای زدودن تفکرات و پندارهای به‌جامانده از فرهنگ ایرانی، تنظیم کسوردها و شاراکان‌ها (ادعیه دارای لحن موسیقایی) را در پیش گرفت. این کار با خود مسروپ ماشوتوس و ساهاک پارتو آغاز و به یک سنت تبدیل شد. در میانه قرن ۷ کاتولیکوس کومیتاس (۶۲۸-۶۱۵) اقدامات گسترده‌ای در تنظیم و ترویج موسیقی و سرودهای کلیسایی انجام دادند (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۹۱-۱۹۰). کاتولیکوس نرسس تابتسی (۴۰-۲۰ ه.ق/۶۶۱-۶۴۱ م.) در قرن ۷، با ملاحظه اختلاف‌های ادعیه، در گردهمایی باگوان^۱ برای تدوین شاراکان‌های یک‌پارچه و ترویج آن‌ها در سراسر ارمنستان تلاش‌های گسترده‌ای کرد (Ganjaketsi, 1986: 56). در ادامه همین روند در قرن ۹ کاتولیکوس ماشوتوس (۲۸۴-۲۸۳ ه.ق/۸۹۷-۸۹۸ م.) سنت تدوین کتابچه‌های اوراد را بنیان نهاد (Ganjaketsi, 1986: 74). هم‌زمان محاصره‌بودن کلیسای رسولی در میان دیگر سنن کلیسایی رقیب تولید ردیه‌ها را به فعالیتی تخصصی تبدیل کرد. این نوع متون در نقطه آغاز خود طرد زرتشتی‌گری را هدف گرفته بودند، چنانکه در «ضد فرق» از نیک کوغباتسی می‌توان دید (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۸۴). کمی بعد با پذیرش تصمیمات شورای کلسدون (۴۵۱) از سوی بیزانسی‌ها آن‌ها نیز در فهرست تحریم قرار گرفتند. ولی این بار، برای فراتر رفتن از الهیات و کلام پیچیده بیزانسی‌ها ابزارهایی به همان پیچیدگی نیاز بود. برای برطرف ساختن این نیاز به رم مراجعه شد که تفسیرش از طبیعت مسیح شباهت داشت با تفسیر کلیسای رسولی. مسافرت استپان سیونیک (اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹) به

مقر پاپ و به همراه آوردن برخی کتاب‌های عقیدتی به وسیله وی بخشی از این کاستی را بر طرف کرد (Orbelean, 2012: 74). هم‌زمان در حوزه تاریخ‌نگاری ارمنه، سلطه کلیسا از قرن ۵ تا قرن ۱۵ تقریباً مفهوم «مورخ غیر کلیسایی» را کاملاً بی‌معنی کرد. در این شرایط ناخارارها هیچ چیزی برای ارائه نداشتند. نمونه‌های سامبات باگراتونی، مرزبان مورد علاقه خسرو پرویز در طبرستان و سپردن ارمنه طبرستان به کلیسا از سوی وی بهترین نمود این «هیچ» است (Drasxanakertc'i, 1987: 33).

حضور اعراب در حالی که برای ناخاراری به معنی تحلیل تدریجی منابع بود، برای کلیسا منبع اقتداری جدیدی به ارمنان آورد، واسطه‌گی و میانجی‌گری. کلیسا از همان دوران پادشاهی آرشاکونی راه و رسم حضور در دربارهای ایران و بیزانس را به‌خوبی می‌دانست (کورویون، ۱۳۸۱: ۳۴)؛ ولی حضور اعراب فرصتی بود به کلی دیگرگونه. اعراب معمولاً پیروان هر دین (ملت) را بر مبنای رهبری مذهبی آن می‌شناختند. برجسته‌ترین نمونه، شاید کاتولیکوس ساهاک دزوراپورتسی (۷۳-۵۷ ه.ق/ ۷۰۳-۶۷۷ م.) باشد که می‌خواست برای سازمان‌دادن یک مصالحه به ملاقات محمدبن مروان برود؛ اما در میانه راه درگذشت. با این وجود نامه‌اش به فرمانده عرب، موجب ترک مخاصمه شد (Ghewond, 2006: 11). کاتولیکوس هوهان (۱۰۹-۹۹ ه.ق/ ۷۲۸-۷۱۷ م.) از این توان واسطه‌گی و میانجی‌گری برای مراجعه به خلیفه هشام‌بن‌عبدالملک و دریافت مجوزهای لازم برای اخراج گسترده یونانی‌ها از ارمنستان (Ganjaketsi, 1986: 62) بهره برد.

سیاست واگذاری زمین به کلیسا از زمان پادشاهی آرشاکونی رایج بود؛ اما تا آغاز قرن ۷ بیشتر معنی عطایا و صدقات ارضی داشت که به وسیله آن املاک و دارایی‌هایی از دفتر ناخاراری پاک می‌شد و به نام کلیسا انتقال می‌یافت (Mamikonean, 1985: 28). با جافنادن امر قدسی، قانونگذاری و مهم‌تر از آن‌ها ترجمه و تفسیر، بایگانی از یک‌سو، و پیداشدن بیگانگان از سوی دیگر، وقف به معنی واقعی به وجود آمد. با توجه به درک مسلمانان از وقف، بسیاری از ناخارارها اراضی خود را به رسم تلجیه به نام کلیسا در می‌آوردند و این انتقال را با عبارت‌هایی مانند: «[اگر تعدی‌کننده مسیحی باشد] باشد که با یهودا و مصلوب‌کنندگان و پلیدکاران در یک ردیف قرار گیرد. [اما اگر یک عرب چنین کند] باشد که از دین و ایمان خود طرد شود، از سوی پیامبرش طرد شود، از سوی الله، از سوی فرشتگان، از سوی روحانیون و عقابش او را نفرین کنند؛ باشد که حلال و حرام باشد و این لعن هزاران سال بر آن‌ها بماند» (Orbelean, 2012: 123). به امر قدسی پیوند می‌زدند. اما این واقعیت روی دیگری هم داشت، ایمان. آشوت باگراتونی ناخارار بی‌رقیب ارمنستان در دهه ۲۵۰ ه.ق/ ۸۷۰ م. وقف‌یاتی را برای صومعه‌ای تعیین کرد که کاملاً خارج از قلمروی او قرار داشت (Orbelean, 2012: 92).

با شروع هزاره دوم میلادی نیروی مسلح دیگر رنگ باخته بود، ناخارارها باید ردپای آزات‌های خود را در شهرها می‌جستند. در آنجا ایشان به شدت سرگرم بازی‌های سیاسی بودند و از طعنه روزگار آخرین پادشاه سلسله باگراتونی را به همراه کلید آنی (پایتخت) به امپراتور بیزانس مونوماکوس (۴۴۵-۴۳۳ ه. ق/ ۱۰۵۵-۱۰۴۲ م.) تحویل دادند (Sparapet, 2005: 20). از گاهنامه کسی چیزی به یاد نمی‌آورد، حتی ابداع آن را به گریگوری روشنگر منسوب می‌کردند (Orbelean, 2012: 18). در کنار محصولات کشاورزی نقره، برنج، آهن و منسوجات از ارمنستان صادر می‌شد (Bournoutian, 2006: 89) و شهرهای آنی، دوین، قارص، وان، کارین (ارزنه الروم) و نخجوان هر یک برای خود معبد تجارت بودند (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۲۰۲ و ۲۰۳)، بالاتر از همه در اسناد وقف می‌شد، نام مغازه‌هایی را دید که به وسیله ناخارارها نذر کلیسا شده بودند (Orbelean, 2012: 96-97).

برعکس ناخاراری، کلیسا در حال تکمیل اشراف خود بر تمام زوایا و خفایای زندگی روزمره بود. به واسطه روحانیونی شهرنشینی چون داوید گانتزاکتسی (۵۱۸-۴۴۸ ه. ق/ ۱۱۳۹-۱۰۷۰ م.) و مختیار گوش (۵۹۱-۵۰۸ ه. ق/ ۱۲۱۳-۱۱۳۰ م.) کلیسای ارمنی رسولی صاحب رساله‌های عملیه‌ای می‌شد که در آن‌ها با تأکید بر برگزیدگی پیروان رسولی گری (David of Gandjak, 1961: 17-18)، ارتباط ایشان با بیگانگان تحدید شده (David of Gandjak, 1961: 14-18) و وظایف هر قشر از ایشان به تفکیک مشخص شده بود (David of Gandjak, 1961: 61-72, Orbelean, 2012: 49-58). در همین حال، جریان ترجمه، تفسیر و بایگانی حتی در میانه تبعید کلیسای ارمنی از آنی به کلیکیه، به واسطه انحلال سلسله باگراتونی، با قوت به‌کار خود ادامه می‌داد. ظهور چهره‌هایی چون گریگور نارکاتسی (۳۸۹-۳۲۹ ه. ق/ ۱۰۱۰-۹۵۱ م.)، کاتولیکوس گریگور ویکاسر (۵۴۹-۴۸۳ ه. ق/ ۱۰۶۶-۱۰۰۵ م.) و نرسس شنورهالی (۵۵۱-۴۸۰ ه. ق/ ۱۱۷۳-۱۱۰۲ م.) گویای این تداوم بود. شنورهالی هم در نوشتن آثار فقهی و کلامی پیچیده مهارت داشتند و هم در نگاشتن آثاری برای توده‌ها (Ganjaketsi, 1986: 110-111). همه اینها درحالی اتفاق می‌افتاد که ثروت رؤیایی کلیسا مشتمل بر ۷۰۰ اسقفی و ۷۰۰ روستا (Sparapet, 2005: 30) در دهه ۴۴۰ ه. ق/ ۱۰۵۰ م. کاملاً به‌دست یونانی‌ها به تاراج رفت.

جهان ارمنی سال‌های ۱۵۰۱-۱۲۲۰ م.

تلاش بیزانسی‌ها برای ریشه‌کن کردن ارمنه و همگون‌سازی آن‌ها نتیجه عکس گرفت؛ زیرا از پی حملات سلاجقه (۴۵۰ ه. ق/ ۱۰۵۸ م.) این فرایند متوقف شد و با آغاز هجوم صلیبیون از سواحل مدیترانه (۴۹۰ ه. ق/ ۱۰۹۶ م.) قلمرو ارمنی‌نشین دیگری در گوشه شمال شرقی مدیترانه به نام پادشاهی کلیکیه (ارمنستان غربی) (۷۷۶-۵۷۶ ه. ق/ ۱۳۷۵-۱۱۹۸ م.) ایجاد شد. یک قرن

بعد، ورود مغولان (۶۲۰ ه. ق/ ۱۲۲۳ م.) به ارمنستان قفقاز (ارمنستان شرقی) آرامنه را دوباره به حائلی میان قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد.

هنگامی که مغولان وارد قفقاز شدند، مدت‌ها از آغاز رشد یک اقتصاد پولی در منطقه می‌گذشت. در قرن ۱۱ دیگر درآمدهای نقدی وقف کلیسا می‌شد و در قرن ۱۲ حتی مالیات دهقانان نیز به سکه دریافت می‌شد. در مقام دشمنی که معیار واحد سنجش خلق کرده و همه تفاوت‌ها و نوسان‌ها و احتمالات را هموار می‌ساخت (Giddens, 1981: 115)، پول توان کم‌نظیری برای غلبه بر زمان‌ها و جغرافیایها داشت. حضور مغولان و استقرار امپراتوری آن‌ها دقیقاً به ترقی خیره‌کننده این خاصیت پول منجر شد. این جایگاه نوین پول بیش از هر قشر دیگری برای تجار مفید بود.

مغولان مالیات نقدی را مهم‌ترین منبع درآمد می‌دانستند، همچنین تجار نه دژ داشتند و نه نیروی مسلح. به این ترتیب واسطه‌گی و میانجیگری به ملک مشترک کلیسا و تجار تبدیل شد. حال اهالی کلیسا بودند که باید برای ملاقات با بزرگان مغول از راه تجار وارد می‌شدند، حال می‌خواست این ملاقات برای یک ابراز ارادت ساده باشد مانند ملاقات مفصل واردان آرولتسیس مورخ (۶۶۹-۵۹۶ ه. ق/ ۱۲۷۱-۱۲۰۰ م.) با هلاگو که به وسیله شنورهاور تاجر فراهم شد (Arewelts'i's, 2007: 155-156). یا برای درخواست تخفیف و معافیت مالیاتی، چنان‌که اومک تاجر توانست از ارغون امتیاز لازم را بگیرد (Ganjaketsi, 1986: 300).

با اینکه به نظر می‌رسید سلطه‌یافتن سلاجقه بر قفقاز نقطه پایان نظم ناخاراری باشد؛ اما ارتقا پیدا کردن سلسله باگراتونی گرجستان (۱۲۱۵-۱۵۸ ه. ق/ ۱۸۰۱-۷۸۰ م.) به جایگاه قدرت برتر قفقاز در قرن ۶ ه. ق/ ۱۲ م.، به شکل موقت دورانی از ناخارارسالاری را زنده کرد. ناخارارهای جدید برخلاف پیشینیان خود در شهرها ساکن بودند و نژاد برخی از ایشان حتی ارمنی هم نبود (زاکاریان‌ها، حکام ارمنستان شرقی، از دویین و آنی بر قلمرو خود حکم می‌راندند و اصالتی کردی داشتند). برای این نسل از ناخارارها (زاکاریان، وچوتیان، پروشیان، حسن جالیان و ...) که مقام و موقعیتشان را کاملاً مدیون توان خود در شمشیرزنی بودند چیزی به اسم خویشاوندی معنای چندانی نداشت؛ حتی می‌توانست در دسرساز نیز باشد. در دوران آن‌ها از ۵۰ خاندان ناخاراری کهن ارمنستان تنها دو خاندان، پاهلاونی‌ها و اوریلیان‌ها، بر جای مانده بودند. از دیگر سو جای گرفتن بیگانگان در نظام مشروعیت ارمنستان دست‌کم برای قرن‌های ۷ تا ۱۰ ه. ق/ ۱۳ تا ۱۶ م. حضور بیگانگان در خویشاوندی را از یک ابزار سیاسی به یک قاعده زندگی روزمره تبدیل کرد، چنان‌که وصلت با زن غیرارمنی و پذیرفتن داماد و عروس از بیگانگان حتی در میان روحانیون نیز دیده می‌شد (Metsobets'i's, 1987: 94-95). با این مقدمه، وقتی مغولان به قفقاز وارد شدند، اول سنت خویشاوندی خود (صلاحیت بالقوه همه فرزندان ذکور خاندان برای جانشینی بزرگ خاندان) را ابزاری قرار دادند

تا به واسطه آن از اولاد ذکور خاندان‌ها به‌عنوان ابزار سیاست خود بهره ببرند (Halperin, 1987: 48). در قدم بعد، آنان هیچ خستی در استقبال از پیشنهادهای فراوان پیوندهای خویشاوندی با ناخارارهای ارمنی نشان ندادند (Dashdondog, 2011: 93-94).

خشی‌سازی دژنشینی حتی قبل از اینکه خویشاوندی مورد هدف قرار بگیرد از سوی مغول تکمیل شده بود. اولین واکنش ناخارارها بعد از شنیدن خبر هجوم مغولان به قفقاز عقب نشستن به دژها بود. با وجود این، آن‌ها با همان سرعتی که در دژها بست نشستند به‌وسیله مغولان محاصره شدند (Arewelts'i's, 2007: 144). مغول در برابر دژنشینی بسیار حساس بود و تا یک دژ را با خاک یکسان نمی‌کرد کوتاه نمی‌آمد. استثنا تنها شامل آنانی می‌شد که به مناطق آنچنان دورافتاده، چون قره‌باغ و گوگارک و سیونیک (Bournoutian, 2006: 112)، عقب می‌نشستند که حتی تاریخ هم آنان را فراموش می‌کرد.

حرکت ناخارارها به سمت شهر نیز برای آن‌ها فایده‌ای نداشت و بر میزان دسترسی آن‌ها به پول تأثیر چندانی نگذاشت، همچنان تجار با فاصله زیادی جلوتر از آنان قرار می‌گرفتند. از این سو نیز با وجود تمام محدودیت‌های مالکیت ارضی، همچنان از ناخارار انتظار می‌رفت در اول صف واقفین قرار بگیرد؛ حسن جلال (Ganjaketsi, 1986: 233-234)، زاکاریان‌ها (Ganjaketsi, 1986: 186) و سلسله باگراتونی گرجستان (Ganjaketsi, 1986: 175-176) همه به دلیل خداترسی و بخشندگی‌شان از سوی منابع ارمنی تجلیل می‌شدند. اگر هم ناخارارها پیش خود می‌اندیشیدند که با انتقال این املاک به کلیسا در واقع آن‌ها را به شاخه روحانی خانواده انتقال داده‌اند؛ باید گفت که به‌واسطه تفاوت الگوی خویشاوندی حاکم بر کلیسا با الگوی خویشاوندی حاکم بر خاندان‌های ناخاراری خیلی زود موقوفات کاملاً نام و نشان خاندانی خود را از دست می‌دادند. سرانجام حضور مغولان مانند هر جای دیگری در مالکیت ارضی نیز تأثیر خاص خود را داشت. زمین برای مغول بیش از هر چیزی منبع تأمین علوفه بود؛ بنابراین دشت‌های حوالی آراگاتس، آرات، وایوتس زور، ارزروم (کارین) و وان به چراگاه‌های گسترده برای ستوران و دام‌ها تبدیل شد. یافتن آثار و تأثیرات نیروی مسلح هر روز از قبل سخت‌تر می‌شد. آزات‌ها هر چند در گفت‌وگوهای آواغ زاکاریان با جرماغون حضور دارند (Ganjaketsi, 1986: 219) و یا شمار ایشان باعث تفاخر ناخارارها است (Grigor of 9) (Akner, 2003: 203)؛ اما به‌صورت کلی قشری رو به نابودی هستند. از دست‌رفتن روزافزون مالکیت ارضی، گاهنامه و منزلت رو به فزونی پول سبب می‌شد تا آزات‌ها راه شهرها را در پیش بگیرند. در شهرها، آزات دیگر چیزی به‌عنوان ناخارار نمی‌شناخت آن‌ها خودشان دست به سیاست‌ورزی می‌زدند و سرورانشان را بر می‌گزیدند (Metsobets'i's, 1987: 55). بخشی از پیامدهای این جابه‌جایی را می‌شد در چهره بحران‌های بی‌پایان سیس، اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ دید که در آن، منازعات آزات‌ها با هم به قتل کاتولیکوس و شانزده اشرافی، تنها

در یک روز انجامید (Maksoudian, 1994: 66-67). راه حل این مشکل نمی‌توانست امتناع از شهرنشینی باشد، زیرا آزات‌های وفادار به نظامیگری نیز به پیروی از تصمیمات مغول مجبور بودند. همین تابعیت موجب می‌شد که آن‌ها در نبرد عین‌الجالوت حضور داشته باشند و تلفات سنگین و جبران‌ناپذیری را متحمل شوند (Ganjaketsi, 1986: 325).

کلیسای ارمنستان شرقی در حوزه امر قدسی همچنان جایگاه خود را به‌عنوان ملاک تشخیص حفظ کرده بود. حرکت داوید آسیابان در منطقه‌ی خاچن و ادعای کرامت وی تجلی «شیطان» در غالب «نور» بر این دهقان بخت‌برگشته خوانده‌شده به‌شدت تحریم شد (Ganjaketsi, 1986: 272). همچنین گردآوری بقایا با همان قوت همیشگی پیگیری می‌شد. برای کشف بقایای نرسس اول در سال ۱۲۷۰ مراسم مفصلی برپا داشتند، آن‌ها از وضعیت هجوم و سلطه‌ی مغولان نیز به نفع ذخایر قدسی خود بهره بردند. بقایا قدسیین را از دیگر مراکز کلیسایی به صومعه‌ها و دیرهای خود هدایت می‌کردند (Grigor of Akner, 2003: 12).

همین دیرها و صومعه‌ها نگهبان هسته‌ی اصیل ترجمه، تفسیر و بایگانی بودند. در آن دسته از لشکرکشی‌های مغولان که موقعیت ایجاد می‌شد، ناخارارها شرایط انتقال نسخ خطی دیگر مراکز را به ارمنستان قفقاز برای ذخیره‌سازی در «کتاب‌خانه دیرها» مهیا می‌کردند (Grigor of Akner, 2003: 6). از سوی دیگر، تولید محتوا مانند همیشه هر دو قشر عوام و نخبه را مد نظر داشت، نگارش توصیه‌هایی برای همه‌ی مسیحیان به زبانی ساده و همه‌فهم از سوی یوهانس ارزنکاتسی دقیقاً جزوی از همین برنامه بود (Cowe, 1999: 297). هم‌زمان ورداپیت یوهانس اروتنتسی، در اواخر حکومت ایلیخانان و دقیقاً با هدف مقابله با نفوذ فراتریونیتورس‌های کاتولیک در نخجوان، فعالیت‌های فکری و آموزشی گسترده‌ای را در کلیسای ارمنستان شرقی پایه‌گذاری می‌کند تا اجازه ندهد این جماعت کاتولیک «شعائر» کلیسای رسولی را دستخوش دگرگونی کنند (Chamich, 1827: 294).

اشاره به دامنه‌ی چشمگیر فعالیت‌های کلیسای ارمنستان شرقی نسبت به کلیکیه نباید ما را از یادآوری اقبال شرق‌نشینان در زمینه‌ی موقوفات غافل کند. آواغ زاکاریان صومعه گتیک را به کلیسا هبه می‌کرد (Ganjaketsi, 1986: 186) و حسن جلال، صومعه گاندزاسار را به‌صورت کلی بازسازی می‌کرد (Ganjaketsi, 1986: 233-234). در همین حال خود کلیسا تا آن حد به پول دسترسی داشت که نسبت به خرید اراضی و اماکن لازم و انتقال آن‌ها به‌نام کلیسا اقدام کند. بخش دیگری از موقوفات ارضی را نیز تجار تأمین می‌کردند. به این شکل که نیاز شدید ناخارارها به پول سبب می‌شد تا اراضی آن‌ها نزد تجار گرو گذاشته شود، تجار نیز به‌واسطه بی‌بهره‌بودن از استعداد کشتکاری دیر یا زود اراضی را وقف کلیسا می‌کردند (Manandian, 1965: 185-186). ناخارارها برای پرداخت مالیات‌های سنگین مغولان به این پول نیاز داشتند؛

درحالی که از سوی دیگر، به واسطه رابطه خوب مغولان و تجار، موقوفات کلیسا اغلب از مالیات معاف بودند (Dashdondog, 2011: 117).

هجوم تیمور به قفقاز (۷۸۱ ه.ق / ۱۳۷۹ م.)، بر خلاف هجوم ممالیک به ارمنستان کلکیه (۷۷۸ ه.ق / ۱۳۷۵ م.)، به هیچ چیز در قفقاز رحم نکرد و تمام منطقه را به ویرانه‌ای تبدیل کرد. در ویرانه‌ای که از پی هجوم تیمور از قفقاز باقی مانده بود، شاگردان ورداپت اورونتتسی ناچار به گریز مداوم از دست ترکمانان بودند؛ اما در همین وضعیت نیز اهالی کلیسا در هر نقطه‌ای با برگزاری سخنرانی‌ها و آگاهی‌بخشی در مورد خطر کاتولیسیم برای ایمان مؤمنان، چنان به‌شارت‌دهندگانی آواره رسالت خود صدچندان بهتر از آنکه شاید با استقرار در دیرها ممکن بود، انجام دادند (Metsobets'i's, 1987: 23-24). ورداپت گریگور، که ۲۶ سال شاگردی اورونتتسی را کرده بود، با وجود آوارگی و پریشانی که خودش و شاگردانش از دست ترکمانان تحمل می‌کردند، ردیه‌ای برای تمام انتقادهای موجود بر رسولی‌گری نوشت، دو مجموعه موعظه تنظیم کرد و منتخبی از آیات اناجیل را با توضیح و تفسیر نگاشت (Metsobets'i's, 1987: 23-24)؛ آثاری که بیشتر توده مردم را در نظر داشتند. از همین دوره، ورداپت سرگیس را می‌توان دید که به‌علتی مشابه دائم با ۶۰ تن از شاگردان محرر، روحانیون و محققان همراه خود در حوالی دریاچه وان از شهری به شهری دیگر مسافرت می‌کرد و همواره در کار برپایی مجلس تدریس و مباحثه بود (Metsobets'i's, 1987: 27-28). بی‌دلیل نبود که کلیکبه با وجود گرفتارنشدن به مشکلات ارمنستان شرقی همیشه برای تأمین نیروی متخصص و آموزش‌دیده حوزوی متکی بر آن سرزمین بود (Maksoudian, 1994: 65).

سیس با وجود در امان ماندن از حمله تیمور به میدان مخاصمات خونین آزات‌ها تبدیل شده بود؛ تمام کاتولیکوس‌هایی که بین سال‌های ۸۴۴-۷۹۲ ه.ق / ۱۴۳۹-۱۳۹۰ م. در سیس تدهین شدند هیچ کدام شهر را زنده ترک نکردند. پول چنان جایگزین همه منابع تخصیصی و اقتداری شد که می‌توانست خرید و فروش مقام اسقفی، انتصاب چندین اسقف در مقام صدارت مذهبی یک حوزه واحد و صدور و انتشار حکم ارتداد و تکفیر را به تنهایی ممکن سازد (Maksoudian, 1994: 70). بسیاری می‌اندیشدند که با بازگشت مرکزیت کلیسا از سیس به اچمیادزین همه مشکلات در کلیکبه به‌جا خواهد ماند. با این وجود، شادی حاصل از به تخت نشستن کاتولیکوس کیراکوس خورویرایی (۸۴۶-۸۴۴ ه.ق / ۱۴۴۳-۱۴۴۱ م.) در اچمیادزین تنها دو سال طول کشید. از آنجا که هیچ جغرافیای زمانی-مکانی وجود نداشت که پول و منابع اقتداری بتوانند بر آن فائق شوند، دوباره سه مدعی مقام کاتولیکوسی در حالی که مبالغ کلانی را به جهان‌شاه قراقویونلو (۸۷۲-۸۴۱ ه.ق / ۱۴۶۸-۱۴۳۸ م.) پیشنهاد می‌دادند رقابت بر تصاحب تخت اچمیادزین را آغاز کردند (Chamich, 1827: 331).

نتیجه

با توجه به واقعیت هستی تاریخی، نظریه ساخت یابی آنتونی گیدنز تمام مقدمات لازم را برای تحلیل سیاست در بستری که در آن اقتصاد، مشروعیت، دلالت، فرد و شرایط جهانی هم‌زمان در نظر گرفته شوند، فراهم آورده است. از این رهگذر دیدیم که چگونه در بین سال‌های ۳۳۰ تا ۴۲۰ خاندان آرشاکونی و ناخارارها با اتکا بر منابعی چون خویشاوندی و دژنشینی، بیگانگان (اقتداری) در کنار مالکیت ارضی، نیروی مسلح (تخصیصی) و برای حفظ مشروعیت کهن آرشاکونی‌ها، گاهنامه (مشروعیت) در متنی از رقابت‌های ساسانیان و بیزانس (نظام جهانی امپراتوری) سیاست مبتنی بر منابع تخصیصی را تضعیف کردند. در سال‌های ۴۲۰ تا ۱۲۲۰ ناخارارها، روحانیت و تجار با بهره‌بردن از خویشاوندی و دژنشینی، امر قدسی، قانونگذاری، واسطه‌گری و میانجیگری، ترجمه و تفسیر و بایگانی (اقتداری) در جوار مالکیت ارضی، نیروی مسلح، وقف، تجارت (تخصیصی) برای حفظ گاهنامه و شریعت (مشروعیت) در بستری از رقابت‌های خلافت با بیزانس و ترکان با بیزانس (نظام جهانی امپراتوری)، سیاست مبتنی بر منابع اقتداری را تثبیت کردند. سرانجام در سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۵۰۱ روحانیت، تجاری و ناخاراری با استفاده از خویشاوندی، بیعت و بیعت‌نکردن، واسطه‌گی و میانجیگری، امر قدسی، قانونگذاری، ترجمه و تفسیر و بایگانی (اقتداری) در کنار مالکیت ارضی، پول، وقف (تخصیصی) برای حفظ شریعت و حمایت بیگانگان (مشروعیت) در میان زدوخوردهای مغولان و ممالیک و صلیبیون (نظام جهانی امپراتوری) سیاست مبتنی بر منابع اقتداری را به بلوغ رساندند.

منابع

الف) فارسی

۱. باغداساریان، ادیک (۱۳۸۰)، تاریخ کلیسای ارمنی، تهران: احسان.
۲. خورناتسی، موسس (۱۳۸۰)، تاریخ ارمنیان، ترجمه ادیک باغداساریان، تهران: نائیری.
۳. سارگسیان و دیگران (۱۳۶۰)، تاریخ ارمنستان، جلد ۱، ترجمه ادیک باغداساریان، تهران: بی‌نام.
۴. کسل، فیلیپ (۱۳۸۹)، چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.
۵. کوریون (۱۳۸۱)، زندگی مسروپ ماشوتوس، ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، مسائل محوری در نظریه اجتماعی، ترجمه محمد سعیدی، تهران: سعاد.

ب) انگلیسی

1. Arewelts'i's, Vardan (2007), "Compilation of History", Available at: <http://rbedrosian.com/vaint.htm>, (Accessed on: 18/6/2015).
2. Bournoutian, George A. (2006), **A Concise History of the Armenian People**, Costa Mesa: Mazda.
3. Chamich, Michael (1827), **History of Armenia**, Vol. 2. Calcutta: Bishop's College Press.
4. Cowe, Peter (1999), "Medieval Armenian Literary and Cultural Trends", in: Richard G. Hovannisian (ed.), **The Armenian People from Ancient to the Modern Times**, New York: St. Martin Press.
5. Dashdondog, Bayarsaikhan (2011), **The Mongols and the Armenians**, Brill: Leiden and Boston.
6. Dasxurants'i, Movses (2010), "History of the Aghuans", Available at: <http://rbedrosian.com/mdtoc.html>, (Accessed on: 5/1/2015).
7. David of Gandjak (1961), **The Penitential of David of Gandjak**, Dowsett: Louvain.
8. Drasxanakertc'i, Yovhannes (1987), "History of Armenia", Available at: <http://rbedrosian.com/YD/yd.html>, (Accessed on: 18/3/2015).
9. Ganjaketsi, Kirakos (1986), "History of the Armenians", Available at: <http://rbedrosian.com/kgtoc.html>, (Accessed on: 6/5/2015).
10. Garoisan, Nina (1999) (a), "The Arshakuni Dynasty" in: Richard G. Hovannisian (ed.), **The Armenian People from Ancient to the Modern Times**, New York: St. Martin Press.
11. Garoisan, Nina (1999) (b), "The Arab Invasion and the Rise of Bagratuni", in: Richard G. Hovannisian (ed.), **The Armenian People from Ancient to the Modern Times**, New York: St. Martin Press.
12. Ghewond (2006), "Ghewond's History", Available at: <http://rbedrosian.com/ghewtoc.html>, (Accessed on: 15/3/2105).
13. Giddens, Anthony (1981), **A Contemporary Critique of Historical Materialism**, Cambridge: Polity Press.
14. Giddens, Anthony (1984), **The Constitution of Society**, Cambridge: Polity Press.
15. Grigor of Akner (2003), "History of the Nation of Archers", Available at: <http://rbedrosian.com/gatoc.html>, (Accessed on: 1/6/2015).
16. Halperin, Charles J. (1987), **Russia and the Golden Horde**, London: I. B. Tauris.
17. Lastivertc'i, Aristakes (1985), "History", Available at: <http://rbedrosian.com/altoc.html>, (Accessed on: 23/3/2015).

18. Maksoudian, Krikor Vardapet (1994), "Chosen of God the Election of the Catholicos of all Armenians from the Fourth Century to the Present", Available at: <http://rbedrosian.com/Ref/Cog/maksoudian.html>, (Accessed on: 11/5/2014).
19. Mamikonean, John (1985), "History of Taron", Available at: <http://rbedrosian.com/jm1.htm>, (Accessed on: 1/4/2015).
20. Manandian, H. A. (1965), **The Trade and Cities of Armenia in Relation to Ancient World Trade**, Lisbon: Armenian Library of the Galouste Gulbenkian Foundation.
21. Metsobets'i's, T'ovma (1987), "History of Tamerlane and His Successors", Available at: <http://rbedrosian.com/tm1.htm>, (Accessed on: 3/6/2015).
22. Orbelean, Step'annos (2012), "History of the State of Sisakan", Available at: <http://rbedrosian.com/SO/soint.htm>, (Accessed on: 3/6/2014).
23. Parabetsi, Ghazar (1985), "History of the Armenians", Available at: <http://rbedrosian.com/gpintro.htmlbid>, (Accessed on: 16/2/2015).
24. Russell, James R. (1987), **Zoroastrianism in Armenia**, Cambridge, Massachusetts: Harvard University.
25. Sebeos (1999), **The Armenian History**, Liverpool: Liverpool University Press.
26. **The Georgian Chronicle** (1991), Available at: <http://rbedrosian.com/gc1.htm>, (Accessed on: 11/4/2015).
27. Sparapet, Smbat (2005), "Smbat Sparapet's Chronicle", Available at: <http://rbedrosian.com/cssint.htm>, (Accessed on: 5/4/2015).
28. Zekiyani, Boghos Levon (2005), "Christianity to Modernity" in: Edmund Herzig and Marina Kurkchian (eds.), **The Armenian Past and Present in the Making of National Identity**, London: Routledge Curzon.